

مقاله پژوهشی

## برنامه نوسازی رضاشاه در منطقه هروی لرستان

شهرام یوسفی فر\*، محمد دالوند

استاد گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران-ایران؛ دانشجوی دکتری تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران-ایران

تاریخ پذیرش: (۱۴۰۰/۰۱/۲۹)

تاریخ دریافت: (۱۳۹۸/۱۱/۳۰)

## Reza Shah's Renovation Program in Haro Region of Lorestan

Shahram Yousefifar\*, Mohammad Dalvand

Professor. of History, Tehran University, Tehran-Iran; PhD Student of History, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran-Iran

Received: (2020 /02 /19) Accepted: (2021 /04 /18)

## چکیده

برنامه نوسازی دوره رضاشاه را می‌توان چونان استمرار خواست اصلاحات اساسی عصر مشروطه در نظر آورد. طرح‌های اصلاحات اجتماعی و اقتصادی مزبور در سراسر کشور اجرا و البته این امر در برخی مناطق مانند لرستان، بنا به اقتضات محلی، با چالش‌ها و موانع خاص روبه‌رو شد. افزون بر این در منطقه لرستان، منطقه ایلی هرو خود دارای شرایط خاص‌تر بود: بنا به نابسامانی‌های اجتماعی در آن منطقه، برقراری نظم و امنیت و اجرای اقدامات نوسازی در آن دشوار تر بود.

## Abstract

Reza Shah's renovation program can be considered as a continuation of the demand for fundamental reforms in the constitutional era. These social and economic reform projects were implemented throughout the country, and of course, in some areas, such as Lorestan, due to local requirements, they faced special challenges and obstacles. In addition, in the Lorestan region, the Ili Haro region itself had more special conditions: due to the social unrest in that region, it was more difficult to establish order and security and to carry out modernization measures.

In this article, the implementation of Reza Shah's renovation plan in Haro region is examined through a historical study method to answer the question of what were the obstacles to the implementation of the government renovation program in Haro region and how were they removed? The results show that despite the opposition of influential groups in the region (such as Khavanin Beyranvand), the government implemented the renovation program with measures such as general disarmament, road construction, nomadic settlement, deportation of dissidents, establishment of schools and other cases, with authoritarian procedures. Due to the adoption of non-expert methods of renovation program in the Haro region had some unfortunate consequences in the social life of the people.

**Keywords** : Haro, Reza Shah, Dalvand, Beyranvand tribe, Renovation, Social Security.

در این مقاله اجرای برنامه نوسازی رضاشاه در منطقه هرو، به شیوه مطالعه تاریخی، بررسی می‌شود تا به این سؤال پاسخ داده شود که موانع اجرای برنامه نوسازی دولت در منطقه هرو چه بود و چگونه برطرف گردید؟. نتایج پژوهش نشان می‌دهد با وجود مخالفت گروه‌های ذی نفوذ منطقه (مانند خوانین بیرانوند)، دولت برنامه نوسازی را در ذیل اقداماتی چون خلع سلاح عمومی، راه‌سازی، اسکان عشایر، تبعید مخالفان، تأسیس مدارس و موارد دیگر، با رویه‌های آمرانه اجرا کرد و به دلیل اتخاذ شیوه‌های غیرکارشناسی برنامه نوسازی در منطقه هرو، برخی پیامدهای نامطلوب در زندگی اجتماعی مردم بدنبال داشت.

**کلیدواژه‌ها:** هرو، رضا شاه، دالوند، ایل بیرانوند، نوسازی، امنیت اجتماعی.

## ۱. مقدمه

منطقه هرو هنگام برآمدن رضاشاه متأثر از شرایط منطقه‌ای و همچنین به تبعیت از اوضاع عمومی کشور، دچار ناامنی بود و ایلات باجولوند و بیرانوند آن را به دو منطقه نفوذ تقسیم کرده بودند باجولوندها در بخش‌های جنوبی و میانی و بیرانوندها در مناطق شمالی. پس از شروع برنامه‌های نوسازی دوره رضاشاه، فرماندهان و نیروی نظامی، به لرستان و به ویژه منطقه حساس «هرو» اعزام شدند. هرو بین دو گردنه معروف رازان و توگه واقع و دروازه ورود به لرستان است. ایلات و طوایف منطقه به ویژه گروه ایلی بیرانوند که مخالف سیاست تمرکزگرایی و نوسازی رضاشاه بودند در برابر نیروهای اعزامی حدود یک دهه مقاومت کرده و سرانجام شکست خوردند. پس از آن برنامه نوسازی با پیروی از الگوهای مسلط در کشور، به شیوه‌ای آمرانه در منطقه اجرا شد. برنامه مزبور، بنا به تضادی که با روال زندگی مردمان منطقه (شیوه تولید دامی و ساختار اجتماعی-سیاسی طایفه‌ای) داشت، با چالش‌های گسترده مواجه گردید. این برنامه شامل خلع سلاح طوایف، احداث راه، اسکان عشایر، تبعید مخالفان، تصدی امور منطقه، ایجاد مدرسه و مواردی دیگر بود.

در پژوهش حاضر، به این پرسش پرداخته می‌شود که چگونه در روند استقرار نمایندگان حکومت مرکزی در منطقه هرو، بین نمایندگان بخش‌های اجتماعی و اقتصادی منطقه و برنامه‌های نوسازی دولت، اختلافات بروز کرد؟ و با توجه به تضادهای ایجاد شده، برنامه‌های

نوسازی دولت چگونه اجرا شد؟ و در نهایت آیا این برنامه‌ها موفقیت آمیز بود؟ فرضیه‌های تحقیق چنین است: رضاشاه برای استقرار نظم و امنیت مرکزگرایانه در منطقه هرو، با مقاومت مردمان مواجه شد. از این رو، با توسل به شیوه‌های سیاسی - نظامی، درصدد ایجاد تغییر در شیوه زیست مردمان و دگرگونی در نظامات اداری محلی و جایگزینی با الگوهای نو بود. این روند بیشتر تابعی از خواست نوسازی سیاسی - اجتماعی دولت بود و به شیوه آمرانه و بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی منطقه و نیز انتظارات اقدار اجتماعی آن مردمان اجرا شد و در نتیجه ناکامی‌هایی در تحقق اهداف نوسازی در آن منطقه به بار آورد.

در این پژوهش، نخست اطلاعات و داده‌های مورد نظر از منابع شناسایی، گردآوری و بر اساس سؤالات مطرح مورد تجزیه و تحلیل و پردازش قرار گرفت. سپس در مرحله بعد، روند شکل‌گیری برنامه نوسازی و پیامدهای اجتماعی آن در منطقه براساس داده‌های موجود بازسازی شد. برنامه نوسازی رضاشاه در منطقه هرو (با نظام اجتماعی طایفه‌ای)، به تمرکزگرایی در امور سیاسی منطقه و تغییرات در شیوه معیشت انجامید. درحالی که در روند گذار جامعه مزبور از موقعیت قبلی به یکجانشینی و نظم اداری نوین، تغییراتی بروز کرد که دگرگونی روابط و مسئولیت‌های اجتماعی - سیاسی گروه‌ها از کانون‌های قدرتمند محلی به مراکز نوین قدرت و جابه‌جایی نخبگان منطقه بود و باید این‌گونه تأثیرات برنامه‌های نوسازی دوره رضاشاه بر یک

عشایر و تغییرات در زندگی ایلات باجول‌وند و بیرانوند (هرو) دارد. اما در باب موضوع مقاله حاضر بحثی بسنده در بر ندارند.

### ۳. جغرافیای هرو

منطقه هرو در نیمه شرقی لرستان (شرق شهرستان خرم‌آباد) واقع است و از شرق به کوه‌های شاه‌نشین و گرو، از شمال به کوه‌های گرون کوچک، اُشترمیل، پیرماهی و آب تاف، از غرب به کوه ریمله و بلومان، از جنوب به زرد لیل و کوه ازگنه محدود است (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۳۷). رودخانه هرو از کوه‌های ازگنه و خاک مالگه سرچشمه گرفته و وارد آلتشر می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۴ الف: ۸۰۳؛ ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۳ / ۱۹۰). هرو به معنای پایین‌رود (دالوند، ۱۳۸۸: ۲۸) است. منطقه هرو در سال ۱۳۱۶ شامل بخش چغَلونندی (بیران شهر بعدی)، در شمال و بخش زاغه در جنوب می‌شد (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۲۵۴؛ شجره، ۱۳۹۵: ۸۷). بخش زاغه ۱۲۰۰ کیلومتر مربع و چغَلونندی ۱۱۵۲ کیلومتر مربع مساحت دارند و از طریق تنگه میراحمدی (در شمال زاغه) از یکدیگر جدا می‌شوند (قاسمی، ۱۳۹۴ الف: ۲۲۹، ۳۷۴؛ ساکی، ۱۳۴۳: ۱۵۵). بخش زاغه شامل سه دهستان (دالوند، قائدرحمت، رازان) است (قاسمی، ۱۳۹۴ الف: ۳۷۴؛ دالوند، ۱۳۸۵: ۱ / ۲۵). بخش چغَلونندی، از شمال غربی به بروجرد و دشت سیلاخور و از غرب به منطقه کاکا رضا در شهرستان الشتر محدود است. ادارات دولتی در دهکده چغَلونندی تمرکز داشت (ساکی، ۱۳۴۳: ۱۴۴؛ ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۲۲۲، ۲۲۴). منطقه هرو محل سکونت دو ایل باجول‌وند و بیرانوند

جامعه با ویژگی‌های خاص (هرو) و تأثیرات طولانی مدت آن، که گاه تا کنون تداوم یافته است، بررسی شود.

در این تحقیق نوسازی در مفهوم «دگرگونی کامل جامعه سنتی یا ماقبل مدرن با انواع تکنولوژی و سازمان اجتماعی مربوط به آن» (ازکیا، ۱۳۷۹: ۸۹؛ روزه، ۱۳۸۰: ۱۶۶) و امنیت اجتماعی مانند «حالت فراغت همگانی از تهدیدی که کردار غیرقانونی دولت یا دستگاهی یا فردی یا گروهی در تمامی یا بخشی از جامعه پدید آورد» (آشوری، ۱۳۷۹: ۳۹) به کار می‌رود.

### ۲. پیشینه پژوهش

در برخی پژوهش‌ها اشاراتی به این موضوع شده است. اتابکی (۱۳۹۶)، آبراهامیان (۱۳۹۲) و نفسیه واعظ (۱۳۸۸)، بحث‌هایی در باب دولت، نوسازی و مسئله عشایر در دوره رضا شاه دارند. اما طبعاً بررسی موردی بر روند و پیامدهای برنامه نوسازی منطقه هرو فاقد پیشینه است. در برخی از دیگر مطالعات مربوط به رفتار دولت در لرستان، مانند دالوند (۱۳۹۴) و نعمتی (۱۳۹۱)، مبحث رویکرد نوسازی در منطقه مورد نظر طرح نشده است. تنها شهسواری و نجار (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی تأثیر سیاست‌های نوسازی رضاشاه بر ایلات و عشایر لرستان»، به اجمال در باب سیاست نوسازی رضاشاه در لرستان و نتایج کلی آن سیاست بر ایل بیرانوند (ساکن در منطقه هرو)، اشاراتی دارد و همین‌طور مقاله نعمتی و صلاح (۱۳۹۵) ضمن بررسی کلی اقدامات دولت در خلع سلاح عشایر، اعدام خوانین، تأسیس مدارس نوین، تبعید عشایر، مباحثی کلی در باب اسکان

کوچ‌رو هستند و پس از عبور از خرم آباد و تماس با دیگر طوایف لرستان، زمستان را در پشتکوه به سر می‌برند (دالوند، ۱۳۸۵: ۲۷/۱). اما ایل باجولوند، به استثنای سگوندها که بیلاق - قشلاق می‌کنند، مابقی یکجانشین شده و به شیوه معیشت زراعت و دامپروری مشغول بوده‌اند (ساکما، سند ش: ۱۲-۱۷-۲۹۳). بنابراین عکس العمل آنها با توجه به انتخاب شیوه زیست سامان گرایانه نسبت به برنامه نوسازی رضاشاه در منطقه هرو، نسبت به دیگر طوایف متفاوت بود. بر این اساس در منطقه هرو، هنگام برآمدن رضاخان ترکیبی از دو نوع شیوه معیشت یکجانشینی و چادرنشینی داشت؛ روستانشینان بیشتر در هروی جنوبی و میانی مستقر بودند و کوچ‌روان هم نیمی از سال در هروی شمالی می‌زیستند. با این حال به دلیل فقر منابع، آمار دقیقی از جمعیت ساکن و غیرساکن این منطقه در دست نیست.

مناسبات اجتماعی ایلات و طوایف منطقه هرو، افزون بر تماس‌های ایلی و ارتباط با جمعیت ساکن، بیشتر با دو شهر خرم آباد و بروجرد بود: اقلام تولیدی (گوسفند، پشم، روغن) با کالاهای شهری (لباس، قند، چای) دادوستد می‌شد (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۹۱). به دلیل کوهستانی بودن منطقه و عدم امکانات حمل و نقل، تماس‌های فرهنگی - اجتماعی ساکنان هرو و مردمان خارج از ایالت لرستان کمتر برقرار بود. ناامنی و هرج و مرج ناشی از جنگ جهانی اول نیز در کاهش این مناسبات مؤثر بود. از این رو واکنش منفی بخش عظیمی از جمعیت هرو با برنامه نوسازی رضاشاه و تنش آنها با قوای دولتی تاحدوی نتیجه این

است که حدود دو قرن و نیم پیش، از نواحی موصل عراق به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. گویش آنها لکی (اکثریت) و لری (اقلیت) است (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۳؛ ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۳/ ۱۹۱، ۲۲۶). بیرانوندها ساکن بخش چغلوندی و به دو شاخه دِشینان و آلینان تقسیم می‌شوند. دِشینان‌ها شامل طوایف پیرداده، چَقَلوند، رَش، شَلکه، دِه لُران، لُری، شاوردی و ایوکان هستند. آلینان‌ها از دو قسمت مال اسد (تیره‌های زیدعلی، کَر، مِه‌راب و بارانی) و مال قباد (تیره‌های یاراحمد، شَمسه و سبزعلی) تشکیل شده‌اند (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۷۴؛ والیزاده معجزی، ۱۳۹۶: ۳۳). ریاست ایل بیرانوند با نوادگان اسدخان بود (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۷۷-۷۸؛ والیزاده معجزی، ۱۳۹۶: ۳۵). رئیس ایل وظایف مختلفی داشت: وی ایل را در برابر جهان خارج مانند روستاییان محلی، مالیات‌بگیران دولتی و یا قبایل دیگر حمایت می‌کرد، همچنین زمین‌ها را تقسیم، کوچ‌های سالانه را هدایت، اختلافات قومی و خانوادگی میان طوایف را برطرف می‌نمود (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۷).

ایل باجولوند شامل پنج طایفه (دالوند، قائدرحمت، سگوند، آروان، یاراحمد) است و از آنها دو طایفه دالوند (ساکن هروی میانی) و قائدرحمت (ساکن سَره‌رو) در منطقه هرو بوده‌اند. دالوندها شامل تیره‌های جَشَنیان، چکمه سیاه، کاویلان، خَلیلان، چَقَلان (رنگ‌رزان)، نُه ماله و سیفیلان‌اند. طایفه قائدرحمت نیز شامل تیره‌های مَسخیالی، ایوَشان، سِنوور، یارالی، صیدحسن، کَشَمشو و ولاتو هستند (والیزاده معجزی، ۱۳۹۶: ۱۹۳، ۱۹۵-۱۹۷؛ امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۹۱: ۱۶۰-۱۶۱). بیشتر بیرانوندها

یک‌رنگیان، ۱۳۲۶: ۳۰۲) مقدمات لشکرکشی به لرستان فراهم شد و بسیج نیروهای ارتش علیه عشایر نافرمان لرستان، به‌ویژه منطقه هرو در پاییز ۱۳۰۲ آغاز گردید (محمدی، ۱۳۷۹: ۳۶). فرمانده ارتش، نقشه عبور از گردنه زاغه تا تنگه زاهدشیر، ساخت برج نظامی و پیشروی برج به برج را اعلام کرد (بهبودی، ۱۳۸۵: ۳/ ۴۸۷). ارتش از بروجرد به خرم آباد پیشروی کرد و امیراحمدی (فرمانده قوای نظامی) در منطقه هرو، ناگهان کدخدایان تیره مال اسد از ایل بیرانوند را دستگیر و به خرم آباد برد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۵۲-۵۳). در ظاهر این دستگیری برای اجرای موفق طرح نوسازی و ایجاد امنیت اجتماعی در منطقه هرو بود؛ اما پیامد بعدی آن بروز درگیری ایل بیرانوند با نظامیان در تنگه زاهدشیر، در ۲۵ کیلومتری زاغه و ورود ضربات جبران‌ناپذیر به ارتش بود (امیراحمدی، ۱۳۷۳ الف: ۲۰۶-۲۰۸). سپس عشایر پراکنده شده و ارتش در ۲۲ آذر ۱۳۰۲، به خرم آباد وارد و بیرانوندها به هروی شمالی عقب نشستند. بعد ارتش توانست روستای نَمَکِلان (محل استقرار نیروهای بیرانوندها در هروی شمالی) را محاصره و آنها را به کمک یکی از خوانین دولتخواه وادار به تسلیم کردند (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۱۳؛ غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۲/ ۹۸۰-۹۸۱). منازعات عشایر هرو (ایل بیرانوند) از سال ۱۳۰۲ تا قریب یک دهه به طول انجامید. در سال ۱۳۰۳ ایلات مختلف لرستان با یکدیگر متحد شده علیه قشون دولتی شورش نمودند به طوری که توانستند پست‌های نظامی مستقر در بین خرم آباد و بروجرد را متصرف شوند (بختیاری، ۱۳۹۲: ۱۲۵). محمدخان

انزوای فرهنگی بود.

#### ۴. دولت و مسئله برقراری امنیت در هرو

سیاست تمرکزگرایی دولت رضاشاه و مسئله ایجاد امنیت از پشتوانه فکری و نظری روشنفکران اواخر حکومت قاجار برخوردار بود و رضاشاه در این زمینه به خواسته‌های روشنفکرانی چون کاظم‌زاده، تقی‌زاده و محمود افشار جامه عمل پوشید (اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۵، ۱۸). یکی از مهم‌ترین خواسته‌های مزبور ایجاد امنیت و برانداختن ملوک الطوایفی در ایران به منظور ایجاد تمرکز سیاسی بود. بر این اساس در منطقه‌ای چون هرو، تأمین امنیت، که گاه توسط رؤسای طوایف منطقه مختل می‌شد، با اصلاحات مرکزگرایانه پی‌گیری می‌شد. در اواخر حکومت قاجارها خوانین ایل بیرانوند هروی شمالی را در دست داشتند و از خرم آباد تا بروجرد، اراک و ساوه را به نامنی کشانده بودند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۳۷)؛ از این رو ایجاد امنیت در محور هرو و شهرهای مزبور برای دولت اولویت داشت. این در حالی بود که در دوره قاجار، خوانین منطقه هرو با دولت روابط مسالمت‌آمیز و در گردآوری و ارسال مالیات از طوایف و تأمین امنیت راه‌ها همکاری داشتند (مصاحبه با شیخ علی فلاحی، ۱۳۹۸/۱/۱۸) و حاکمان نیز جهت تحیب قلوب خوانین به آنان پاداش‌هایی اعطا می‌کردند (فرمانفرما، ۱۳۶۶: ۱۰۰۷/۲).

در پی نوسازی ارتش در نیمه دوم سال ۱۳۰۰ و تشکیل لشکر شماره ۳ غرب به فرماندهی احمد آقاخان امیر احمدی (کاظمی، ۱۳۵۵: ۱۱۷؛

شاه‌بختی، فرمانده منطقه بعد از امیراحمدی، نظامیان پست‌های منطقه آبستان (۱۰ کیلومتری غرب هروی میانی) و برج توگه را در قلعه زاغه تمرکز داد، ولی به دلیل ضعف فرماندهی آنها در پیش گرفتن یک تاکتیک صحیح، این پایگاه نظامی در هفتم خرداد ۱۳۰۳ سقوط کرد (ستوده، ۱۳۸۸: ۱۲۹؛ شاه‌بختی، ۱۳۷۳: ۱۴۲).

در ادامه استقرار امنیت اجتماعی در منطقه هرو، در سال ۱۳۰۴، تعدادی از خوانین بیرانوند دستگیر و اعدام شدند (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۲/ ۱۰۳۲-۱۰۳۳). این اقدام فرمانده لشکر غرب، بر مقاومت شورشیان بیرانوند افزود (ساک، ۱۳۴۳: ۳۵۵) و تحلیل وی که افراد قبایل بدون داشتن رهبری، قادر به جمع شدن به دور یکدیگر و ایجاد مخالفت علیه دولت نبودند (کرونین، ۱۳۷۷: ۳۸۱)، غلط درآمد. اگرچه این خوانین به سرعت نقش خود را در طرح نوسازی رضاشاه از دست داده و وجودشان منحل نظم جدید شد: در ساختار نوین، ایلات و طوایف تحت حاکمیت مستقیم دولت قرار می‌گرفتند.

چون در سال ۱۳۰۵ اوضاع امنیتی منطقه مختل شد، در اواخر همان سال برای ایجاد امنیت مهندسين راه سازی و کارگران در هرو، نظامیان فوج گارد سپه لرستان به آنجا اعزام شدند (ساکما، سند ش: ۹۱/۲۸۰/۱۲۰) و یک سال بعد با بیرانوندها درگیر شدند (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۱۷). در سال ۱۳۰۷، برای مقابله با یورش احتمالی مخالفین و ایجاد امنیت اجتماعی در هرو، شعبه مالی ستاد ارتش، اعتباراتی جهت تعمیر برج‌های رنگرزان، توگه و زاغه تخصیص داد (ساکما، سند ش:

۹۱/۲۸۰/۱۴۷، ۹۱/۲۸۰/۵۷). ساخت سازه‌هایی مانند برج‌های نظامی، از عوامل زمینه‌ساز جهت اجرای برنامه نوسازی در منطقه هرو بود.

علیرغم طیف محلی مخالف نوسازی، گروهی از کدخدایان هروی شمالی در حمایت از دولت و طرح نوسازی در منطقه با نظامیان همکاری داشتند. در سال ۱۳۰۸، اعتباری برای «بیست نفر سوار بیرانوند» توسط رئیس ارکان اداری اردوی لرستان تخصیص داده شد که بخشی از این اعتبار متعلق به کدخدایان بود (ساکما، سند ش: ۹۱/۲۸۰/۶۲) این سواران و رؤسای آنها در اردوهای ارتش به نقاط مختلف لرستان، به‌ویژه هرو، نقش مؤثری داشتند. روند ایجاد امنیت در سال‌های بعد نیز ادامه داشت. در سال ۱۳۱۱، سرکوب شورش‌های پراکنده بیرانوندها ادامه داشت و در نهایت سرهنگ دُرآفشان تصمیم به کوچ اجباری آنها به خراسان گرفت که ناکام بود (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۶۳-۲۶۴) و سال بعد با دستگیری خوانین زادگان بیرانوند و انتقال آنها به مرکز، توسط سرهنگ رزم‌آرا، شورش‌های منطقه هرو به پایان رسید (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۲۳-۲۴).

## ۵. برنامه نوسازی در هرو

### ۱-۵. خلع سلاح

اولین برنامه دولت مرکزی در برابر قدرت ایلات و طوایف، خلع سلاح آنها (مکی، ۱۳۲۴: ۲/ ۳۸) بود. در واقع مسلح بودن ایلات و طوایف، که پیش‌تر به منظور ارضای حس سلحشوری و مقابله با تهدیدات طایفه‌ای بود، در دولت نوگرایی رضاشاه با وجود ارتش متحدالشکل دیگر معنایی

رزم‌آرا، فرمانده تیپ لرستان، یکی از خوانین ایل بیرانوند را با فردی نظامی مامور کرد افراد آسیب پذیر طوایف بیرانوند را از روستاهای هروی شمالی، گروگان گرفته تا در ازای واگذاری تفنگ‌های طوایفشان، آزاد شوند (حکم خلع سلاح، رک: دالوند، ۱۳۹۴: ۲۰۱). این‌گونه سیاست‌های دولتی در اجرای برنامه نوسازی در منطقه هرو، ناشی از عدم کارشناسی و تدقیق در تعریف و اجرای برنامه‌های اصلاح اجتماعی بود. برخلاف سیاست رزم‌آرا، امیراحمدی در سال ۱۳۱۱، بیشتر راهبردی مسالمت‌آمیز در خلع سلاح عشایر پیشه کرد: وی پس از امیدوار نمودن خوانین لرستان به مراحم شاه و دولت، مأمورین خلع سلاح را با حمایت آنها، به نقاط مختلف لرستان اعزام نمود (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۳۶۳). از جمله در منطقه هرو، یکی از کدخدایان بیرانوند را مأمور خلع سلاح طایفه خود نمود (حکم خلع سلاح، رک: دالوند، ۱۳۹۴: ۲۰۰). به نظر می‌رسد احترام شخص کدخدا باعث شد به درخواست دولت، سلاح‌ها تحویل شود. در خاطرات امان‌الله اردلان، حاکم لرستان، بر سودمندی سیاست تحیب و رأفت در خلع سلاح لرها نیز اشاره شده است (رک اردلان، ۱۳۸۳: ۲۵۱).

با وجود تلاش دولت در اجرای برنامه خلع سلاح، این سیاست در لرستان و به‌ویژه منطقه هرو، دستاوردی کوتاه مدت بود و پس از شهریور ۱۳۲۰، عشایر مجدداً مسلح شده و رویه‌های قبلی در برابر دولت را در پیش گرفتند (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۱۳). در واقع می‌توان گفت برنامه خلع سلاح در این منطقه، تابع طرحی

جز تهدید قطعی برای حاکمیت مرکزی نداشت. خلع سلاح برای دولت چند انگیزه در پی داشت: تضعیف توان نظامی عشایر هرو جهت ایجاد امنیت اجتماعی در منطقه، از بین بردن شرارت آن دسته از افرادی که متعرض مهندسان و کارگران در احداث راه سراسری می‌شدند؛ فراهم نمودن زمینه نوسازی در سایر عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در منطقه هرو به ویژه اسکان عشایر.

در اوایل بهار ۱۳۰۳ امیر احمدی از مردم لرستان خواست سلاح‌های خود را به ارتش تحویل دهند در غیر این صورت افزون بر پرداخت جریمه، بیست روز به حبس محکوم می‌شدند (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ب: ۳۵). پس از این هشدار، برنامه خلع سلاح در منطقه هرو، به عنوان یک کانون ایلی، مورد توجه قرار گرفت. یکی از راهکارهای نظامیان برای جمع‌آوری اسلحه عشایر هرو (ایل بیرانوند) بهره‌گیری از همکاری خوانین بانفوذ بود (غضنفری امربی، ۱۳۹۲: ۱۰۲۷/۲). برخی از خوانین گرچه از مخالفان قبلی سیاست تمرکزگرایی در لرستان بودند اما به دلایل مختلف، از جمله رقابت‌های درون طایفه‌ای یا نیرنگ فرماندهان نظامی، طوایف خود را خلع سلاح کردند. این سیاست در دوره فرماندهی نظامی، حسین آقا خزاعی در سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۰۵ش، به‌ویژه در منطقه هرو، ادامه یافت (حکم خلع سلاح، رک دالوند، ۱۳۹۴: ۱۹۴). خلع سلاح راهبردی مؤثر برای نوسازی و تأمین امنیت اجتماعی در منطقه هرو بود.

راهکار دیگر جهت خلع سلاح، گروگانگیری بود به طوری که در ۳۰ آبان ۱۳۱۱ حاج علی

گرفت؛ در باب انگیزه‌های مربوط گفته شده نوسازی راه‌های لرستان، که حدود ۲۰ کیلومتر از آن از محور هرو می‌گذشت، نزدیک نمودن لرها به اصول تمدن بود (اخگر، ۱۳۱۲: ۱-۲). انگیزه‌های دیگر به مواردی چون ایجاد تمرکز در کشور، تحقق بخشیدن به اهداف نظامی، مبادله کالاها در مناطق مختلف و دسترسی به ایالت نفت‌خیز خوزستان مربوط بود.

در ابتدای سال ۱۳۰۱ به منظور توسعه شبکه راه‌ها، اداره کل طرق و شوارع در وزارت فلاحت و تجارت و فوائد عامه تشکیل (صادقی، ۱۳۸۷: ۴۶) و سه سال بعد اداره مزبور در لرستان با ریاست مسیو کاساکوسکی تشکیل شد (کرونین، ۱۳۷۷: ۴۰۷؛ اطلاعات، ۱۳۰۵: ۵/۲). نظامیان افزون بر تأمین امنیت مسیرهای جاده‌سازی، قسمت اعظم نیروی کار مورد نیاز پروژه‌های مربوط را از طریق نیروی ارزان قیمت توسط خوانین و کدخدایان محلی جمع‌آوری می‌کردند. به عنوان مثال کدخدایان دالوند و قائدرحمت، مستقر در روستاهای حاشیه جاده هرو تعداد زیادی کارگر از طوایف تحت نفوذ خود را گردآوری نموده و تحویل مهندسین راه دادند. افزون بر آن، ده‌ها رأس الاغ و قاطر از روستاهای اطراف جاده به صورت کرایه‌ای جهت حمل شن و ماسه از رودخانه‌ها جمع‌آوری و در ساخت راه شوسه به کار گرفته شد (ساکماه، سند ش: ۱۲۰/۲۸۰/۹۱؛ مصاحبه با رحمت دالوند: ۱۳۹۶/۶/۲۰). این راه با عبور از گردنه‌های رازان و توگه بروجرد را به خرم‌آباد متصل می‌نمود و باعث رونق روستاهای حاشیه جاده به ویژه زاغه در منطقه هرو گردید؛ همچنین هرو را از طریق شبکه

جامع برای تحقق برنامه نوسازی اجتماعی و برقراری امنیت اجتماعی نبود و از این رو با موفقیت کامل همراه نشد. اگر برنامه خلع سلاح در هرو با آموزش و فرهنگ‌سازی و مشارکت سیاسی همراه می‌شد، دستاورد بلند مدتی به دنبال داشت و به مهم‌ترین زیرساخت توسعه (امنیت اجتماعی) در منطقه منجر می‌شد. گروگانگیری و استفاده از نیرنگ برای خلع سلاح عشایر هرو باعث سلب اعتماد مردم از دولت جدید شد؛ از این رو با سقوط شاه پس از شهریور ۱۳۲۰ مردم هرو به وضعیت پیشین بازگشتند و منطقه بار دیگر دچار ناامنی شد.

#### ۲-۵. احداث راه

احداث راه‌ها در برنامه نوسازی رضاشاه و دولت مطلقه ی وی حاکمیت دولت مرکزی را بر دورترین مناطق کشور تسهیل می‌کرد و امر گردآوری مالیات‌ها را که دولت در اجرای برنامه نوسازی به شدت به آن نیاز داشت آسان می‌نمود. در لرستان، مرکز گریزی ایلات و عشایر، وجود موانع طبیعی (جنگل، کوه، رودخانه) و راه‌های کوچ رو، مانع حضور قوای مرکزی در منطقه بود. البته قاجارها اقدامات محدودی در تأمین امنیت راه‌های کوچرو و ارباب هرو در منطقه هرو، انجام دادند: آنها حفاظت از راه‌ها (در دوره ناصری تا مشروطه) را در اختیار سازمان قراسواران و خوانین محلی قرار دادند (یکرنگیان، ۱۳۲۶: ۱۸۰-۱۸۱؛ مصاحبه با شیخ علی فلاحی، مورخ ۱۳۹۸/۱/۸). در دوره رضاشاه برنامه راه‌سازی در راستای طرح نوسازی، از نظارت خوانین محلی خارج شد و توسعه شبکه ارتباطی مورد توجه دولت قرار



راه‌های اصلی به پایتخت پیوند می‌داد.

راه شوسه چغلوندی چند سال بعد از ساخت جاده هروی میانی، یعنی در اواخر نیمه دوم سلطنت رضاشاه احداث گردید. (شجره، ۱۳۹۵: ۸۶). این راه خرم آباد را از طریق هروی شمالی به بروجرد متصل می‌نمود؛ با این حال اهمیت آن به قدر جاده هروی میانی نبود و یک راه فرعی به شمار می‌رفت.

نوسازی در تشکیلات راه سازی، با مخالفت لرها مواجه شد هشت ماه قبل از افتتاح جاده لرستان-خوزستان، وزیر راه، سرلشکر عبدالله خان طهماسبی، هنگام عزیمت به لرستان جهت اطلاع از روند راه سازی در گردنه رازان در شرق هرو کشته شد (ناهید، ۱۳۰۷: ۱). قتل مقام عالی رتبه، نشان از مخالفت طوایف با این ابزار توسعه حاکمیت پهلوی بر رؤسای طوایف بود. به همین منظور دولت جهت تأمین امنیت کارگران و مهندسين راه، برج‌های نظامی در مسیر هرو را بازسازی نمود (ساکما، اسناد ش: ۹۱/۲۸۰/۴۰، ۹۱/۲۸۰/۵۷). از آنجا که راه سازی امکان توسعه پاسگاه‌ها را در مناطق ایلی افزایش می‌داد و حاکمیت رؤسای قبایل را بر ایلات و طوایف از بین می‌برد، عشایر منطقه هرو با احداث راه سراسری مخالفت ورزیدند ولی در این منازعه تاوان سختی پرداختند.

راهسازی زمینه ورود تشکیلات مدنی به مناطق ایلی را فراهم کرد و نهادهای دولتی امکان استقرار و فعالیت در مناطقی که ارتش به یمن راهسازی بر آنها نظارت داشت، پیدا نمودند (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸: ۳۴۸). حکومت نظامی، باغ

فلاح، مدرسه و موارد دیگر از تشکیلات مدنی در منطقه هرو بودند که پس از برنامه راهسازی در منطقه هرو استقرار یافتند. افزون بر آن حاکمیت رؤسای قبایل بر راه‌ها از بین رفت ولی اقدام دولت در احداث راه‌های منطقه هرو، با وجود پراکندگی بیش از یکصد روستا در منطقه، به هیچ‌وجه کافی نبود و با معیار توسعه در منطقه فرسنگ‌ها فاصله داشت.

### ۳-۵. اسکان عشایر

طرح اسکان طوایف پیش از برآمدن رضاخان هم مد نظر بود، زیرا به دلیل ناامنی‌هایی که عشایر در خطوط ارتباطی و مسیرهای کاروان رو ایجاد کرده بودند، دولت قاجار بر آن شد طوایفی از ایلات را در خوزستان اسکان دهد. به طوری که حشمت‌الدوله، حکمران بروجرد و لرستان، بنا به دستورالعمل صادره از مرکز، برای امنیت راه لرستان به خوزستان، عشایر را ملزم به اسکان نمود (ساکما، سندش: ۴۹۲-۲۹۶). اما این فکر پس از مرگ ناصرالدین شاه و سپس انقلاب مشروطه و افسارگسیختگی عشایر به فراموشی سپرده شد تا اینکه در دولت رضاشاه این برنامه بار دیگر به مرحله اجرا درآمد و دولت اقتدارگرا، اسکان عشایر لرستان به ویژه منطقه هرو را مانند دیگر مناطق کشور به عنوان یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های برنامه نوسازی به جد دنبال نمود. انگیزه‌های دولت عبارت بود از: تسهیل در امر گرد آوری مالیات، کنترل ایلات و طوایف، با سواد نمودن فرزندان عشایر در مدارس جدید باهدف تربیت نسلی دولتخواه و مبلغ طرح نوسازی در منطقه، تغییر شیوه معیشت از دامداری

به کشاورزی. افزون بر آن دولت برای اجرای برنامه نوسازی وجود ایلات و عشایر را مناسب با اوضاع آن روز جهان نمی‌دید. از این رو درصدد بر آمد این مسئله را با انحلال تشکیلات ایلی و مانع شدن از بیلاق و قشلاق حل نموده و با تحول جامعه از چادرنشینی به کشاورزی، کشور را در مسیر توسعه قرار دهد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۵۰۱). در راستای این اهداف ایلات و طوایف هرو نیز مورد توجه دولت نوین قرار گرفت: وجود زمین‌های حاصل‌خیز، آب فراوان رودها و چشمه‌سارها و همچنین راه‌های ارتباطی جدید، سبب گردید منطقه هرو به عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های طرح اسکان مورد عنایت ویژه قرار گیرد. اسکان عشایر هرو که مشروط به گرفتن اسلحه آنها و مساعدت مادی در شیوه معیشت ایشان بود، پس از اتمام پروژه راهسازی (در سال ۱۳۰۷) انجام گرفت (ساکما، سند ش: ۱۲-۱۷-۲۹۳؛ امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۳۲). اشاره شد دولت رضاشاه در اسکان دو طایفه از ایل باجولوند (دالوند و قائدرحمت) در منطقه هروی جنوبی و میانی نقشی نداشت زیرا بر اساس گزارشی از وضعیت ایلات و طوایف لرستان در ۲۲ مهر ۱۳۰۶، یعنی قبل از افتتاح جاده خرم آباد - خوزستان و تصمیم دولتمردان به اجرای طرح اسکان، طوایف فوق خود یکجانشین و صاحب مسکن بوده‌اند (ساکما، سند ش: ۱۲-۱۷-۲۹۳)؛ به تعبیری آنها در دوره قاجاریه بدون اجبار و الزام حکومت مرکزی تخته قاپو شده بودند.

در اجرای طرح نوسازی، به‌ویژه تغییر شیوه زیست در هرو، دولت در سال ۱۳۰۸، با نظارت

فرماندهان ارتش، تیره‌هایی از عشایر ایل بیرانوند را در منطقه هرو - سمت چغلوندی - اسکان داد؛ سه سال بعد نیز جهت اجرای طرح اسکان، سیصد باب منزل مسکونی در هرو احداث گردید (ساکما، اسناد ش: ۱۲۰۹۹-۲۴۰، ۷۵۹-۳۱۰). در روند نوسازی اقتضائات زندگی ایلی مورد توجه قرار نگرفت و فقط یکجانشین نمودن آنان با زور و اسلحه نظامی‌ها مدنظر قرار داشت به طوری که گذرگاه‌های ایل بیرانوند با استحکامات نظامی و کشیدن موانعی مانند دیوار و سیم خاردار مسدود شد (جلایر، ۱۳۷۶: ۶۰). بدون آنکه تسهیلاتی برای آنها در نظر گرفته شود، یکجانشین شدند؛ در نتیجه بیشتر دام‌ها که منبع اصلی درآمد آنها بود تلف شد و از این راه لطمه جبران‌ناپذیری بر اقتصاد کشور وارد شد (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۲۴۱). گفتنی است برنامه اسکان عشایر هرو نیازمند یک طرح جامع و دراز مدت بود که یکی از زمینه‌های آن آموزش و فرهنگ‌سازی در هرو بود که از زور سرنیزه مؤثرتر به نظر می‌رسید.

در سال ۱۳۱۲ کمیسیون اسکان با حضور افراد بلند پایه دولتی (سپهبد امیر احمدی، شهیدی نماینده دادگستری، حشمت السلطنه صنیعی نماینده وزارت کشور و امان‌الله اردلان حکمران لرستان) در لرستان تشکیل شد و پس از مشورت تصمیم گرفت که جهت اسکان عشایر، ساختمان‌سازی شود (رک: اردلان، ۱۳۸۳: ۲۵۶-۲۵۵؛ دالوند، ۱۳۸۵: ۱/۱۴۹). از مجموع ۱۳۵۶۰ باب خانه‌ای که در لرستان ساخته شد، منطقه هرو با ۲۰ درصد رشد نسبت به سال‌های قبل از طرح اسکان، ۱۵/۸ درصد از این ساختمان‌ها را به خود اختصاص داد؛ در نتیجه می‌توان گفت نقطه‌ای چون هرو

(حبل المتین، ۱۳۰۸: ۲۴؛ اطلاعات، ۱۳۰۸: ۲). به نظر می‌رسد مهم‌ترین کارکرد این مرکز پرورش نهال میوه و درختان بی‌ثمر، آموزش شیوه کاشت نهال به عشایر اسکان یافته و تحویل نهال به آنها در آغاز فصل بهار جهت کاشت بود. افزون بر آن تعدادی از افراد ساکن در محل، در این مرکز فلاحتی نیز مشغول به کار شدند.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان اقدامات دولت را در برنامه اسکان به دو دسته اقدامات قهرآمیز و اقدامات تشویقی تقسیم نمود؛ نظارت ارتشیان بر اسکان ایلات و طوایف در هرو، کشیدن موانع و استحکامات نظامی در مسیر کوچ ایل بیرانوند، صدور مجوز کوچ و ایجاد محدودیت در کوچ از اقدامات تنبیهی دولت برای الزام به اسکان عشایر هرو بود. احداث سد کشاورزی، احداث ساختمان‌های گلی و باغ فلاحت هم از اقدامات تشویقی دولتمردان بود که به نظر می‌رسد در قیاس با راهکارهای قهرآمیز کافی و مقرون به صرفه نبود. در واقع برنامه‌های نوسازی در منطقه هرو تغییری در شیوه معیشت ساکنان هرو ایجاد نکرد زیرا فاقد یک چارچوب تئوریک منسجم در شیوه عمل و اجرا بود. گفتنی است در هروی میانی و جنوبی با توجه به اسکان دو طایفه دالوند و قائدرحمت اقدام مؤثری انجام نشد و در هروی شمالی طرح اسکان چون با اجبار نظامی انجام گرفت پس از سقوط شاه عشایر اسکان یافته مجدداً به کوچ نشینی ادامه دادند.

کانون توجه عملیات ساختمان‌سازی جهت اسکان بیرانوندها بود (دالوند، ۱۳۸۵: ۱/۱۵۴-۱۵۳). در سال ۱۳۱۲ برنامه اسکان قدری تعدیل یافت: سرهنگ رزم آرا امور عشایر را از ستاد تیپ لرستان مستقل و مسئولیت آن را به سرگرد جلال‌خان خاضع (حاکم نظامی هرو) واگذار کرد. حاکم نظامی دو راهکار جهت کوچ عشایر اجرایی کرد: اول، صدور مجوز کوچ، که بر اساس این برنامه، اجازه کوچ به همه افراد ایل داده نمی‌شد و این مجوز فقط برای تعداد قلیلی از عشایر صادر می‌شد؛ دوم، بردن دام‌ها توسط گله‌دار، در مواقعی نیز احشام عشایر تخته قاپو شده توسط فردی به نام «گله‌دار» به قشلاق برده می‌شدند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۶۹؛ رزم آرا، ۱۳۲۰: ۹۰).

در زمینه نوسازی افزون بر محدودیت کوچ، جهت تغییر شیوه معیشت در منطقه هرو، دولت اقداماتی نیز انجام داد؛ یکی طرح احداث سد در هروی شمالی (چغلوندی) در سال ۱۳۰۹ بود که توسط فرمانده تیپ لرستان بر روی رودخانه هرو در منطقه چغلوندی پی‌گیری و در نهایت کار سدسازی آغاز شد (ساکما، سند ش: ۱۲۰۹۹-۲۴۰). سه سال بعد نیز با مشارکت مردم و کدخدایان محلی به تشویق سرهنگ رزم آرا این سد به پایان رسید (حکم سرهنگ رزم آرا، ر.ک: دالوند، ۱۳۹۴: ۲۲۲). دوم ایجاد «باغ فلاحت» جهت تشویق ایلات و طوایف به اسکان بود، به طوری که در سال ۱۳۰۸ در شرق زاغه در حاشیه جاده شوسه جهت انجام خدمات باغداری یک مرکز فلاحتی تأسیس و اعتباری هم در حدود نهصد تومان برای احداث یک باب ساختمان در آن تخصیص داده شد

دولت جهت تبعید عشایر پرداخته شده است: «[لرها] می‌گفتند این زراعت تا در جلگه هرو مال ما می‌باشد و قشون تمام [آن] را ضبط کرده است و زن و بچه‌های ما را اسیر کرده و به خراسان کوچ داده‌اند» (اردلان، ۱۳۸۳: ۲۵۰). مناطق خوار و ورامین در نزدیکی تهران نیز از مهم‌ترین تبعید گاه‌های ایلات لرستان به ویژه ایل بیرانوند بود؛ به طوری که تا به امروز برخی از بازماندگان‌شان در این منطقه زندگی می‌کنند (رک: دالوند، ۱۳۸۵: ۱۶۶). به نظر می‌رسد انتخاب مناطق کویری و یا نیمه‌بیابانی جهت تبعید لرها حاکی از آن است که دولت خواستار برچیده نمودن کوچ نشینی و جایگزینی آن با معیشت کشاورزی و یا اشتغال لرها در بخش خدمات بوده است.

شایان ذکر است خشونت نظامیان در تبعید عشایر هرو تا بدان حد بود که در سال‌های سلطنت رضاشاه دوره‌ای در این منطقه به وجود آمد که از آن تحت عنوان «بیرانوند بگیری» یاد کرده‌اند. در این مقطع زمانی تیره‌هایی از ایل بیرانوند به اقصی نقاط کشور کوچانده شدند و خانوارهایی هم که پیوندهای سببی با دالوندهای دولت خواه داشتند از خطر تبعید رهایی یافتند (مصاحبه با سام دالوند، مورخ ۱۳۹۴/۵/۱۵). با این حال به گفته ریش سفیدان محلی بسیاری از افراد تبعیدی ایل بیرانوند با سقوط شاه به لرستان بازگشتند و در مخالفت با نوسازی به زندگی کوچ نشینی ادامه دادند. بنابراین در طرح نوسازی، برنامه تبعید عشایر مانند طرح اسکان و خلع سلاح چون با اجبار نظامی همراه بود با شکست مواجه شد. گفتنی است در دولتی که سخن از مدرنیته و نوسازی می‌زد، تبعید عشایر راهکار

جابه‌جایی ایلات در طول تاریخ یکی از برنامه‌های راهبردی دولت‌ها جهت حفاظت از مرزها، جلوگیری از شورش‌های احتمالی و یا تنبیه اخلال گران نظم اجتماعی بوده است. اما انگیزه دولت پهلوی تفاوتی عمده با اهداف دولت‌های پیشامدرن داشت: اجرای پروژه نوسازی اجتماعی در مناطق ایلی و مرکز گریز. از این رو رضاشاه اولین تلاش عمده برای جابه‌جایی عشایر را در لرستان انجام داد (اتابکی، ۱۳۹۶: ۱۳۲). در این راستا عشایر منطقه هرو - بخش چغلوندی - در صدر دیگر مناطق ایلی لرستان قرار گرفتند؛ زیرا ایلات و طوایف این بخش از لرستان از مخالفان سرسخت نوسازی به ویژه نظم جدید بودند. در تبیین مخالفت ایلات با دولت که به تبعید تعداد بی‌شماری از آنها منجر شد، می‌توان بر دو وجه سیاسی و فرهنگی متمرکز شد در وجه فرهنگی آنها با فرهنگ و آداب و رسوم ایلی که سالیان دراز با آن خو گرفته بودند، مایل به تغییر این مناسبات نبودند ولی دولت با انحلال تشکیلات ایلی سعی در استحاله آنان در هویت ملی داشت؛ البته مخالفت آنان با دولت می‌توانست وجه سیاسی هم داشته باشد، آنان به طور سنتی از رهبران و رؤسای خود بیشتر اطاعت می‌کردند تا دولتی که با زور سعی در تحت‌قیمومیت درآوردن آنها داشت.

در اجرای خط مشی تبعید عشایر هرو در سال ۱۳۰۹ تعداد زیادی از طوایف لرستان از اماکن خود به صورت اجباری کوچ و در یکی از شهرهای خراسان اسکان داده شدند (اطلاعات، ۱۳۰۹: ۲). در گزارش اردلان نیز به اقدام تنبیهی

وقایع الاتفاقیه، شماره ۳۵۶: ۳/۲۳۷۱ پنجشنبه هشتم ربیع الثانی (۱۲۷۴)؛ اما در دوره رضاشاه واگذاری حکومت از روال قبل خارج و به نظامیان واگذار شد؛ به طوری که از تاریخ ۱۳۰۲ تا ۱۳۱۲ مناطق لرستان توسط حاکمان نظامی اداره می‌شد؛ خرم آباد و دیگر مناطق لرستان از جمله سلسله، دلفان، ده پیر و هرو همه به وسیله نظامیان اداره می‌شدند؛ زیر نظر گرفتن کوچ سالانه عشایر، نظارت بر طرح تقسیم اراضی خالصه و جمع‌آوری سواران نظامی از میان ایلات و طوایف از وظایف حاکمان نظامی جهت مدیریت و نظم بخشیدن به ساختار ایلی بود (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۶۹؛ اقبالی، ۱۳۹۱: ۶۲۲؛ اسناد کیومرث بهاروند). در این میان هرو اهمیتی فوق‌العاده داشت به طوری که امور طوایف آن، از جانب فرماندهی ارتش به فردی نظامی (سرگرد جلال خان خاضع) و تحت عنوان «حکومت نظامی» واگذار شد. در مرحله بعد برای یک طایفه هم یک نفر نایب الحکومه که تحت امر حاکم نظامی قرار داشت، انتخاب گردید (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۲۸-۲۷؛ والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۶۵، ۲۶۹). حاکم نظامی هرو، افزون بر نظارت بر کوچ عشایر، امور مربوط به انتصاب رؤسای ایلات جهت برقراری نظم و امنیت اجتماعی و رسیدگی به منازعات ملکی دهقانان را بر عهده داشت (حکم انتصاب خوانین، رک دالوند، ۱۳۹۴: ۲۰۳؛ اسناد محمد رضا والیزاده معجزی).

نایب الحکومه‌ها هم در اجرای نوسازی در منطقه هرو زیر نظر حاکم نظامی وظایف مختلفی داشتند: شناسایی خادمان دولت و مسلح نمودن آنها برای مقابله با اشرار (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۲۸)، جمع‌آوری مالیات طوایف مختلف و رسیدگی به

درستی جهت تغییر شیوه زیست نبود؛ دولت منابع مالی‌ای که جهت تبعید عشایر هزینه نمود، می‌بایست با تأسیس تعاونی‌های عشایری در میان ایلات و طوایف هرو به آنها خدمات رسانی نموده و متقابلاً از تولیدات دامی آنها در جهت رفع نیازهای کشور بهره برداری کند نه اینکه با تبعید عشایر به اقتصاد کشور لطمه وارد سازد.

#### ۵-۵. انتصاب متصدیان امور

در دوره قاجار اداره امور روستاها و طوایف کوچ‌رو، از ایجاد امنیت اجتماعی گرفته تا اموری چون گردآوری مالیات‌ها، در اختیار خوانین محلی یا رؤسای ایلات و طوایف بود، این شیوه با ایجاد دولت نوین در ایران توسط رضاشاه دگرگون شد و مناطق ایلی طبق یک سلسله مراتب نظامی و غیر نظامی اداره گردید؛ به طوری که در منطقه هرو ابتدا حاکمان نظامی در رأس هرم اجتماعی قرار گرفتند بعد از آنها نایب‌الحکومه‌ها در لایه‌های میانی جای داشتند، سپس رؤسای ایلات و کدخدایان غیررسمی و کدخدایان دولتی بودند که در پایین هرم انجام وظیفه می‌کردند. تعداد افراد مسئول در طیف‌های اجتماعی دوم و سوم یقیناً از دو قشر اول بیشتر بود به همین دلیل اجرای نسبی اقدامات نوسازی در هرو مرهون همکاری این گروه‌ها با کارگزاران دولت بود.

در دوره قاجار لرستان با بروجرد، خوزستان و بختیاری یک ایالت را تشکیل می‌داد و بر هریک از این مناطق یک نفر از سوی حکمران - شاهزاده قاجار - به عنوان نایب الحکومه مسئول اداره آن ولایت و رتق و فتق امور بود (روزنامه

شکایات محلی کم‌اهمیت‌تر، مانند اختلافات محلی، از وظایف آنها بود (اسناد نصرت اسکندری). گاه برخی نایب‌الحکومه‌ها اقدامات خودسرانه‌ای چون تبعید مالکین به روستاهای مجاور و تصرف اراضی کشاورزی انجام می‌دادند که شکایت اهالی روستاهای هرو (بخش میانی و محل سکونت دالوندها) به خرم آباد و حتی مرکز را به دنبال داشت (مصاحبه با سام دالوند در مورخه ۱۳۹۴/۵/۱۵). این نوع بازگشت اداره امور محلی به دوره پیشامدرن یقیناً روند نوسازی در منطقه را به تعویق می‌انداخت و باعث نارضایتی ساکنان هرو از متصدیان امور دولتی می‌گردید.

در اثر اقداماتی که خوانین در برابر دولت انجام دادند به دو دسته یاغی و دولتخواه تقسیم شدند. خوانین یاغی به دلیل مخالفت با نوسازی، از ساختار اجتماعی نوین حذف شدند. اما طیف اجتماعی دولتخواه به عنوان ریاست طوایف خود از طرف فرماندهان نظامی ابقا و یا منصوب گردیدند. از این دسته می‌توان به منصورخان بیرانوند در هروی شمالی اشاره نمود (ساکماه، سند ش: ۹۱/۲۸۰/۶۲). کدخدایان نیز به دو دسته غیررسمی و دولتی تقسیم می‌شدند. تا پیش از تصویب قانون کدخدایی در سال ۱۳۱۴ (اسناد جلال دالوند) در هر یک از روستاهای منطقه هرو یک نفر به عنوان کدخدا مسئول حل اختلافات ملکی و پاسخگو در مقابل مطالبات دولت از مردم بود. این گروه غیررسمی که قریب به اتفاق آنها با استقرار نظامیان در لرستان در صف خادمان دولت نوین قرار گرفتند در ایجاد امنیت اجتماعی در منطقه هرو نقش ویژه‌ای داشتند. اما

کدخدایان رسمی هرو در ساختار جدید از طریق بخشدار به فرمانداری خرم آباد معرفی شده سپس فرماندار آنها را به عنوان «کدخدای دولتی» منصوب می‌نمود (همان‌جا) کدخدای دولتی نماینده مالک و مسئول اجرای قوانین و نظامنامه‌هایی بود که از طرف دولت به او امر می‌شد. انتظام امور رعیتی، حل و فصل دعاوی جزئی بین اهالی ده و جلوگیری از فرار متهم از وظایف کدخدا در یک جامعه روستایی بود (لمبتون، ۱۳۶۲: ۳۴۹-۳۵۰). به نظر می‌رسد در این برنامه نوسازی کدخدا در منطقه هرو مانند دیگر مناطق کشور، دیگر حامی منافع مردم در برابر حکومت نبود بلکه کارگزار دولت به شمار می‌رفت. از کدخدایان دولتی عهد رضاشاه می‌توان از کدخدا منصور در زاغه یاد کرد (اسناد جلال دالوند). دگرگونی ساختار سیاسی و هرم قدرت در منطقه هرو در جهت یاری رساندن به دولت بود و این نوع اقدام تا حدود زیادی در اعمال حاکمیت دولت جدید در میان ساکنان منطقه هرو مؤثر بود.

#### ۵-۶. اعطای شناسنامه

ثبت هویت افراد در برنامه نوسازی رضاشاه جایگاه ویژه‌ای داشت زیرا از یک سو واقعیت‌های روشنی در پیش پای برنامه‌ریزان اقتصادی - اجتماعی قرار داد و از دیگر سو زمینه تحقق سیاست بینش سامان‌گرایی در میان مردم را فراهم ساخت؛ زیرا با ثبت هویت افراد، کنترل و دسترسی به آنها آسان می‌گردید و دولت می‌توانست آنان را به اجرای خواسته‌های خویش رهنمون سازد (ر.ک: دالوند، ۱۳۸۵: ۱۵۸/۱).

در مجلس شورای پنجم، تمام شهروندان

تیره علی محمدی-نیز به دلیل خدمت به دولت توسط تقی خان رئیس طایفه، پس از سرشماری، به فرمان رضاشاه نام خانوادگی سپهوند اختیار نمودند (والیزاده معجزی، ۱۳۹۶: ۱۸۹).

در مخالفت با برنامه اعطای شناسنامه در منطقه هرو، بعضاً مقاومت‌هایی به دلیل ترس از رفتن به سربازی و یا دادن مالیات‌های اضافی صورت می‌گرفت (مصاحبه با شیخ علی فلاحی: ۱۳۹۸/۱/۸) که مقطعی بود. افزون بر خدمت نظام وظیفه و تسهیل در امر گردآوری مالیات‌ها، اجرای برنامه سجل احوال در منطقه هرو به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای نوسازی، امکان سرشماری افراد هر خانوار را برای کارگزاران دولت فراهم می‌نمود تا در برنامه ریزی‌های آتی مورد استفاده قرار گیرد. تا سال ۱۳۱۲ هشت هزار و ششصد و ده نفر در هرو موفق به اخذ شناسنامه شدند (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۲۵۵). اگرچه سندی دال بر تعداد افرادی که تا پایان دوره رضاشاه ملزم به گرفتن شناسنامه در هرو گردیدند، در دست نداریم ولی به نظر می‌رسد با این شتابی که در هشت سال نخست جهت صدور شناسنامه صورت گرفته در هشت سال پایانی این میزان افزایشی حداقل دو برابر داشته است؛ در نتیجه می‌توان این اقدام نوسازانه در منطقه را نه تنها در جهت یکسان‌سازی و هویت جمعی بلکه به منظور توسعه نفوذ دولت در میان ایلات و طوایف منطقه تحلیل نمود.

#### ۵-۷. تأسیس مدرسه

از دیگر اقدامات نوسازی در منطقه هرو که با اجبار نظامی همراه بود، آموزش به شیوه جدید

ملزم به اخذ شناسنامه و نام خانوادگی شدند. بدین منظور قانون سجل احوال در ۱۴ خرداد ۱۳۰۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. این در حالی بود که یک ماه قبل در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۴ قانونی تصویب شده بود که به موجب آن کلیه القاب و مناصب افراد در سراسر ایران لغو گردید (نیسی، ۱۳۴۴: ۶۶؛ کدی، ۱۳۹۶: ۱۴۷). تصویب این قانون که یکی از ابزارهای نوسازی دولت جدید بود در واقع پیش درآمد قانون سجل احوال به‌شمار می‌رفت، این دو قانون در برنامه وحدت ملی، تمام افراد کشور را بدون در نظر گرفتن امتیازات خاص، برابر می‌دانست.

در بهمن ۱۳۰۵ با حضور معاون وزارت داخله، اداره آمار خرم‌آباد تأسیس و در آذر ۱۳۰۹ دیو سالار رئیس سجل احوال غرب کشور اداره سجل احوال خرم‌آباد را افتتاح نمود (اطلاعات، ۱۳۰۵: ۲؛ اطلاعات، ۱۳۰۹: ۳). به دنبال آن مأموران ثبت احوال به روستاهای هرو اعزام شدند و خانوارها را مجبور به اخذ شناسنامه نمودند. در این روند کدخدای روستا افراد را به مأمور سجل احوال معرفی می‌کرد و مأمور مربوطه هم پس از آگاهی از دو فاکتور نام طایفه و نام منطقه، نام خانوادگی افراد را انتخاب نموده و آن را در پی نام آنها در شناسنامه‌ها ثبت می‌نمود؛ گاهی نیز مأمورین در انتخاب نام خانوادگی اشخاص سلیقه‌ای عمل نموده و جهت تشویق آنان به اسکان از نام‌های خانوادگی که در پیوند با زراعت - مانند فلاح - بود، استفاده می‌کردند (مصاحبه با شیخ علی فلاحی و میرحسین دالوند، تاریخ ۱۳۹۸/۱/۸). بخش بزرگی از ایل بیرانوند-

بود. در هرو پیش از بر آمدن رضاشاه طالبان دانش به شیوه سنتی - که بیشتر جنبه دینی داشت - در مکتبخانه و تحت نظر ملا آموزش می‌دیدند؛ ملا ولی و ملاعلی حسین از ملاهای هروی میانی در آستانه ورود قوای رضاخان به لرستان بودند (مصاحبه با سام دالوند، ۱۳۹۴/۵/۱۵). با روی کار آمدن رضاخان شیوه آموزش دگرگون شد و پس از خارج شدن از دست ملایان و روحانیون در انحصار دولت به عنوان مجری تمام عیار نوسازی قرار گرفت.

در دوره رضاشاه تحصیلات ابتدایی اجباری و متوسطه بر پایه برنامه آموزشی کشور فرانسه طرح ریزی شد و بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ تعداد مدارس ابتدایی چهار برابر و مدارس متوسطه شش برابر گردید. این نظام که بر یکپارچگی تأکید داشت در سرتاسر کشور دارای برنامه آموزشی و کتاب درسی یکسان و البته زبان واحد - فارسی - بود (غنی، ۱۳۷۸: ۴۱۸؛ آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۵۸). با این حال تعداد مدارس در مناطق مختلف کشور بسیار کم و مناطق هرچه از پایتخت دورتر می‌شدند امکانات آموزشی هم کمتر بود؛ منطقه هرو نیز مستثنی از این قاعده نبود. با ایجاد امنیت اجتماعی در هرو، یک باب مدرسه در روستای زاغه تأسیس شد و دیگر روستاهای منطقه از این برنامه آموزشی بی‌بهره بودند. در تاریخ ۱۳۱۳/۲/۲۶ به تشویق فرمانده تیپ لرستان، حسینقلی خان مرادی از خوانین دالوند یک مدرسه در زاغه با ظرفیت بیست نفر به مدیریت سید محمد حائری تأسیس نمود (ساکما، سند ش: ۳۹۰۱۳-۲۹۷). دو سال بعد نیز در

تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۱۵ اداره اوقاف و معارف طی نامه‌ای رسماً اقدام به تأسیس یک باب دبستان چهار کلاسه در روستای زاغه کرد؛ نام این دبستان به نام وزیر فرهنگ و معارف علی اصغر حکمت «دبستان حکمت» نامیده شد و مدیر آن فردی به نام اسماعیل غفاری کبودوند (اهل گروس) بود (اسناد خرم آباد، ۱۳۹۰: ۷۷۰؛ قاسمی، ۱۳۹۴ ب: ۱۱۹۳، ۱۱۹۵) در این مدرسه فرزندان طبقه مالکان و کدخدایان محلی که عموماً پسر بودند، مشغول به تحصیل شدند؛ آقامیرزا دالوند فرزند کدخدا علی میرزا از دانش آموزان مدرسه جدید بود که در حضور فرمانده نظامی سرهنگ رزم آرا خطابه‌ای بدون غلط ایراد نمود و تحسین وی را بر انگیخت؛ وی در عهد پهلوی دوم به عنوان آموزگار عشایر ایل پاپی و همچنین کارگزار دادگاه روستایی (خانه انصاف) زاغه ایفای نقش نمود (مصاحبه با نعمت الله دالوند ۱۳۹۷/۳/۱۵). در ادامه روند نوسازی آموزشی در هرو تعدادی از فرزندان خوانین ایل بیرانوند نیز جهت تحصیل به دارالتربیه عشایری خرم آباد - که به مانند گروگرفتن فرزندان عشایر تلقی می‌شد - اعزام شدند (والیزاده معجزی، ۱۳۹۶: ۱۲۸؛ امیر احمدی، ۱۳۷۳ الف: ۲۱۴). این عده پس از اتمام دوران ابتدایی چون دسترسی به دبیرستان نداشتند، مجبور به ترک تحصیل گردیدند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۲۴۳). چون رضاشاه طرح و برنامه منظمی برای نوسازی ارائه نداد (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۱۷۴) اصلاحات آموزشی وی در منطقه هرو هم به صورت نامنظم بود و اکثریت جامعه کوچ‌نشین این منطقه به عنوان قشر یک ضعیف و غیر



برخوردار باقی ماندند.

آمدند؛ این طیف دولت خواه در روستاهای حاشیه جاده در هروی میانی و جنوبی سکونت داشتند. دسته دوم که عمدتاً از ایل بیرانوند و ساکن هروی شمالی بودند با ده سال مبارزه قدرت دولت پهلوی را در قالب مخالفت با نوسازی به چالش کشیدند؛ خوانین این ایل نیز اقدامات نوسازانه پهلوی اول در هرو را تهدیدی برای کاهش قدرت خود بر منطقه می دانستند. با سرکوب خوانین مخالف، به تدریج برنامه های نوسازی در هرو اجرا شد اما به دلیل فقدان یک چارچوب تئوریک منسجم به ویژه در شیوه عمل و اجرای طرح، اقدامات آمرانه دولت جهت نوسازی نارضایتی اقشار متوسط و پایین جامعه عشیره ای هرو را در پی داشت و موجب تضاد بیشتر بین فرهنگ سنتی جامعه عشایرو القانات دولت جدید گردید به طوری که با سقوط شاه، طوایف تخته قاپو شده در منطقه هرو زندگی کوچ نشینی را از سر گرفتند و مردان تبعیدی ایل نیز با بازگشت مجدد به منطقه با هم تباران خود در انتخاب شیوه معیشتی کوچ نشینی همداستان شدند. حتی طرح نوسازانه خلع سلاح با شکست مواجه شد به طوری که بسیاری از مردان ایلی پس از برکناری شاه به سلاح های مخفی شده دست یافته و مجدداً باعث ایجاد ناامنی شدند. با این حال با تأسیس مدرسه و احداث راه سراسری در منطقه هرو زمینه اشتغال تعدادی از اهالی هرو فراهم شد و با اعطای شناسنامه به ساکنان روستاهای منطقه، هرو نیز مانند دیگر مناطق کشور به هویت ملی پیوست. بنابر این نوسازی در پایتخت ایران با دیگر مناطق کشور تفاوت فاحش

گفتنی است با وجود تلاش دولت، منطقه هرو از نظر توسعه امکانات آموزشی، ناهمگون بود و به ندرت در میان خانواده ای یک فرد باسواد یافت می شد. به طوری که رزم آرا فقط یک درصد جمعیت هرو را در عهد فرمانروایی خود بر لرستان (سال های ۱۳۱۱-۱۳۱۳) با سواد می داند (رزم آرا، ۱۳۲۰: ۸۷) که آن هم شک برانگیز است و به نظر می رسد حتی تعداد باسوادان پایین تر از این میزان بوده است.

## ۶. نتیجه

در دوره رضاشاه نوسازی در ایران با استفاده از ابزار دولت مطلقه و در رأس آن ارتش آغاز شد. این ایده که برنامه روشنفکران سرخورده از انقلاب مشروطه بود همزمان با پایتخت، دیگر مناطق کشور را نیز در بر گرفت؛ یکی از این مناطق هرو بود که به عنوان دروازه لرستان شرقی و واقع شدن در مسیر ارتباطی خوزستان به تهران برای دولت رضاشاه از اهمیتی استراتژیکی برخوردار بود. برنامه های نوسازی در این منطقه در قالب یک رژیم پدرسالار به شیوه توسعه آمرانه ولی به نسبتی خیلی کمتر از مناطق نزدیک به پایتخت به اجرا در آمد.

طبقات اجتماعی منطقه هرو در رویارویی با برنامه نوسازی دو دسته بودند: گروه نخست خوانین و کدخدایان ایل باجولوند بودند که به دلیل رقابت با ایل بیرانوند و مخالفت با سیاست های توسعه طلبانه این ایل با برنامه نوسازی موافق بودند و به خدمت دولت جدید در

داشت در حالی که در پایتخت اقدامات نوسازی با سرعت هر چه بیشتر انجام گرفت؛ این روند در منطقه‌ای دور افتاده مانند هرو با بافت ایلی به کندی صورت گرفت زیرا افزون بر اجبار نظامی، طرحی کارشناسی نشده بود.

## منابع

آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.

آشوری، داریوش (۱۳۷۹). *دانشنامه سیاسی، فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی*. تهران: مروارید.

اتابکی، تورج (۱۳۸۵). *تجدد آمرانه*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.

اتابکی، تورج (۱۳۹۶). *دولت فرودستان*. ترجمه آرش عزیزی. تهران: ققنوس.

اخگر، ۱۳۱۲، شماره ۹۰۴، سال ششم.

اردلان، عزالممالک (۱۳۸۳). *خاطرات حاج عزالممالک اردلان*. به کوشش باقر عاقلی، تهران: نامک.

ازکیا، مصطفی (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: مؤسسه نشر کلمه.

اسناد خانوادگی جلال دالوند. زاغه، لرستان.

اسناد خانوادگی کیومرث بهاروند، ناصروند، خرم آباد.

اسناد خانوادگی محمدرضا والیزاده معجزی. خرم آباد: کتابخانه دانشگاه لرستان.

اسناد خانوادگی نصرت اسکندری. خرم آباد.

اطلاعات، ۱۳۰۵، شماره ۵؛ شماره ۱۳۶؛ ۱۳۰۸، شماره ۷۹۳؛ ۱۳۰۹، شماره ۱۲۰۹؛ شماره ۱۱۲۲.

اقبال، رضا (۱۳۹۱). *امنیت و انتظامات در لرستان از صفویه تا پهلوی*. قم: ائمه.

امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۸۴). *کوچ‌نشینی در*

*ایران، پژوهشی درباره عشایر و ایلات*. تهران: آگه.

امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۹۱). *قوم لر، پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران*. تهران: آگه.

امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳الف). *خاطرات نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی*. به کوشش غلامحسین زرگری نژاد. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.

امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳ب). *اسناد نخستین سپهبد ایران احمد امیر احمدی*. به کوشش سیروس سعدوندیان. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.

ایزدینا، حمید (۱۳۷۶). *آثار باستانی و تاریخی لرستان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

بختیاری، سردار اسعد (۱۳۹۲). *خاطرات سردار اسعد بختیاری*. به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.

بهبودی، هدایت الله (۱۳۸۵). *روز شمار تاریخ معاصر ایران*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

جلایر، رضاقلی‌خان (۱۳۷۶). *در راه پشتکوه*. به کوشش کاوه بیات. خرم آباد: شقایق.

حبل‌المتین، ۱۳۰۸، شماره ۲۵ و ۲۴، سال سی و هفتم.

دالوند، حمیدرضا (۱۳۸۵). *انقلاب اسلامی در لرستان*. ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

دالوند، حمیدرضا (۱۳۸۸). *تاریخ و معماری دژ شاپورخواست*. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری.

دالوند، محمد (۱۳۹۴). *بررسی عملکرد ارتش در لرستان از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی. دانشگاه لرستان.

راولینسون، سر هنری (۱۳۶۲). *سفرنامه راولینسون*. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: آگه.

رزم آرا، علی (۱۳۲۰). *جغرافیای نظامی ایران (لرستان)*. تهران: ستاد بزرگ ارتش‌تاران.

شهرام یوسفی فر و محمد دالوند: برنامه نوسازی رضاشاه در منطقه هُروی لرستان ۲۳۱

قاجار و نقش انگلیسی‌ها. ترجمه حسن کامشاد.

تهران: نیلوفر.

فرمانفرما، عبدالحسین میرزا (۱۳۶۶). *گزیده‌ای از*

*مجموعه اسناد فرمانفرما*. به کوشش منصوره

*اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان*. تهران:

نشر تاریخ ایران.

قاسمی، فرید (۱۳۹۰). *اسناد خرم‌آباد*. تهران: کتابخانه،

موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

قاسمی، فرید (۱۳۹۴ الف). *دانشنامه خرم‌آباد*. تهران:

ناشر: سید فرید قاسمی.

قاسمی، فرید (۱۳۹۴ ب). *سرگذشت خرم‌آباد*. تهران:

ناشر: سید فرید قاسمی.

کدی، نیکی‌آر (۱۳۹۶). *ایران در دوره قاجار و برآمدن*

*رضاخان*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران:

ققنوس.

کاظمی، محمد (۱۳۵۵). *تاریخ پنجاه ساله نیروی زمینی*

*شاهنشاهی ایران*. به کوشش علی وزیری. [بی‌جا]:

[بی‌نا].

کرونین، استفانی (۱۳۷۷). *ارتش و حکومت پهلوی*.

ترجمه غلامرضا علی بابایی. تهران: خجسته.

لمبتون، ا.ک.س (۱۳۶۲). *مالک و زارع*. ترجمه منوچهر

امیری، تهران: علمی و فرهنگی.

محمدی، ماشاله (۱۳۷۹). *خاطرات من از خرم‌آباد*

قدیم. خرم‌آباد: افلاک.

مکی، حسین (۱۳۲۴). *تاریخ بیست ساله*. تهران: علمی.

ناهد، ۱۳۰۷، شماره ۵۸، سال هفتم.

نعمتی، محمدعلی (۱۳۹۱). *بررسی روند اسکان عشایر*

*لرستان در زمان رضاشاه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

دانشگاه لرستان.

نفیزی، سعید (۱۳۴۴). *تاریخ شهرداری شاهنشاهی*

*رضاشاه پهلوی از ۴ اسفند ۱۲۹۹ تا ۲۴ شهریور*

*۱۳۲۰*. تهران: شورای مرکزی جشن‌های

بنیادگذاری شاهنشاهی ایران.

روشه، گی (۱۳۸۰). *تغییرات اجتماعی*. ترجمه منصور

وثوقی. تهران: نشر نی.

سازمان اسناد ملی ایران / همدان (ساکماه)، شماره‌های

بازیابی: ۹۱/۲۸۰/۱۲۰، ۹۱/۲۸۰/۶۲، ۹۱/۲۸۰/۱۴۷،

۹۱/۲۸۰/۵۷، ۹۱/۲۸۰/۴۰.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)،

شماره‌های بازیابی: ۱۲-۱۷-۲۹۳، ۲۴۰-۱۲۰۹۹،

۲۹۶-۴۹۲، ۳۱۰-۷۵۹، ۳۱۰-۳۹۰۱۳-۲۹۷.

ساک، علی محمد (۱۳۴۳). *جغرافیای تاریخی و تاریخ*

*لرستان*. خرم‌آباد: کتابفروشی محمدی.

ستوده، یداله (۱۳۸۸). *شورش لرستان*. خرم‌آباد:

شاپورخواست.

شاه‌بختی، محمد (۱۳۷۳). *عملیات لرستان (اسناد*

*سرتیپ محمد شاه‌بختی ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶)*. به

کوشش کاوه بیات. تهران: شیرازه.

شجره، حسین (۱۳۹۵). *سفرنامه حسین شجره به*

*لرستان*. به کوشش محمدجعفر محمدزاده. تهران:

طهورا.

شهسواری، ثریا؛ نجار، سعید (۱۳۹۳). «بررسی

سیاست‌های نوسازی رضاشاه بر ایلات و عشایر

لرستان» *دوفصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی*

*ایران*. سال دوم. شماره ۳. ص ۵۲-۶۶.

صادقی، زهرا (۱۳۸۷). *سیاست‌های صنعتی در دوران*

*رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰)*. تهران: خجسته.

صلاح، مهدی؛ نعمتی، محمدعلی (۱۳۹۵). «پیامدهای

طرح اسکان عشایر بر حیات اجتماعی، اقتصادی و

فرهنگی لرستان ۱۳۰۲ تا ۱۳۱۲». *مجله*

*پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*. شماره ۱۹.

ص ۱۴۵-۱۷۰.

غضنفری امرایی، اسفندیار (۱۳۹۳). *تاریخ غضنفری*. ج ۲

، به کوشش اسعد غضنفری و یداله ستوده.

خرم‌آباد: شاپورخواست.

غنی، سیروس (۱۳۷۸). *ایران برآمدن رضاخان بر افتادن*

۲۳۲ پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال دهم، شماره اول، پیاپی ۱۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

- واعظ شهرستانی، نفیسه (۱۳۸۸). سیاست عشایری  
پهلوی اول. تهران: تاریخ ایران.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۲). تاریخ لرستان  
روزگار پهلوی. تصحیح غلامرضا عزیزی. تهران:  
حروفیه.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۹۶). تاریخ ایلات و  
طوایف لرستان. به کوشش حسین والیزاده.  
خرم‌آباد: اردیبهشت جانان.
- وقایع الاتفاقیه، ۱۲۷۴، شماره ۳۵۶، پنجشنبه هشتم ربیع  
الثانی.
- مصاحبه  
مصاحبه با آقای سام دلوند، خرم آباد، ۱۳۹۴/۵/۱۵.  
مصاحبه با آقای رحمت دلوند، روستای رنگرزان،  
۱۳۹۶/۶/۲۰.
- مصاحبه با آقای شیخ علی فلاحی، زاغه، ۱۳۹۸/۱/۸.  
مصاحبه با آقای میرحسین دلوند، زاغه ۱۳۹۸/۱/۸.  
مصاحبه با آقای نعمت الله دلوند، زاغه ۱۳۹۷/۳/۱۵.